

فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران

دکتر غلامرضا خواجه‌سروی*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۱/۳۱

چکیده

انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رود که مفاهیم تازه‌ای را به حوزه گفتمانی ایران وارد کرد. این انقلاب که بر پایه اندیشه سیاسی مکتب تشیع شکل گرفته، نظریه‌ای خاص از «عدالت» را که بر آموزه‌های شیعی تکیه داشت، در طول این سال‌ها پیگیری کرده است. این واقعیت را می‌توان در اندیشه‌های امام(ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به خوبی مشاهده کرد. اما مفهوم «شیعی» عدالت ضمن حفظ اصالت خود، بر اساس اقتضائات هر دولتی با تقریرهای تازه‌ای در حوزه عملی مواجه شده است. در دولت مهدی بازرگان، دولت حداقلی ضرورتی برای تحقق عدالت دانسته شد. اما دولت محمدعلی رجایی که در شرایط جنگ ایران و عراق قرار داشت، عدالت را در مبارزه با دشمن تفسیر کرد و نوعی برابری‌طلبی را در سیاست‌های خود در پیش گرفت. دولت میرحسین موسوی عدالت اجتماعی و دغدغه مستضعفان را به عنوان اصلی‌ترین مصادیق عدالت شیعی معرفی کرد. هاشمی رفسنجانی نیز به توسعه به مثابه اصلی‌ترین ضرورت تحقق عدالت نظر داشت. سید محمد خاتمی عدالت را در حاشیه دغدغه اصلی‌تری به نام توسعه سیاسی جستجو می‌کرد. سرانجام، در دولت دکتر محمود احمدی‌نژاد مفهوم عدالت بر مدار شریعت اسلام بار دیگر از بازتعریفی انقلابی و مکتبی برخوردار شد. حفظ بنیادهای شیعی مفهوم عدالت در نظام جمهوری اسلامی ایران با وجود تحول گفتمان «عدالت شیعی» در دولت‌های مختلف، از وجود یک نظریه تام و کامل در حوزه اندیشه سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران حکایت می‌کند.

واژگان کلیدی

عدالت، شیعه، انقلاب اسلامی ایران، دولت، گفتمان، برابری، سیاست

* استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی r-khajehsarvi@yahoo.com

مقدمه

انقلاب اسلامی با رهبری مردمی حضرت امام خمینی(ره) نقطه عطفی در تاریخ تحولات مذهبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور متمدن و کهنسال ایران محسوب می‌گردد. آنچه در دهه سوم انقلاب ضرورت ملی و حیاتی دارد، بازخوانی، بازنگری و بازاندیشی آرمان‌های بنیادی انقلاب اسلامی است.

در یک تحلیل گذرا و موجز سه اصل «معنویت»، «عدالت» و «آزادی» را می‌توان در زمره آرمان‌های بنیادین انقلاب قلمداد کرد. شعار معروف مردم «برابری، برادری، حکومت عدل علی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بر این واقعیت دلالت داشت که جهان‌بینی توحیدی اسلام، اساس تحقق این ارزش‌هاست. با این همه، بزرگ‌ترین دغدغه ملت ایران «عدالت» بود. ایرانیان که از بی‌عدالتی و تبعیض‌های اقتصادی-اجتماعی نظام پهلوی در رنج بودند، اراده کرده بودند و با حرکتی عظیم نظام استبدادی و عدالت‌ستیز سلطنتی را سرنگون کردند.

در این مجال مختصر سعی ما بر آن است تا بتوانیم روند تحول گفتمان «عدالت» شیعی در جمهوری اسلامی ایران را تحلیل کنیم. در این بازنگری به هیچ روی سعی نداریم با معرفی مقیاس‌های خرد و کلان نمره‌ای مشخص به تلاش سیاست‌گذاران و یا نیروهای اجتماعی بدهیم بلکه سؤال محوری این مقاله این است که در طول سه دهه‌ای که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، «گفتمان عدالت شیعی» چه جایگاهی در نظام جمهوری اسلامی داشته است و در مواجهه با شرایط تاریخی و زیست-بوم ایران، دولت‌های مختلف چه تغییر و تفسیری را از آن سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. بر این اساس، میزان بروز و ظهور این آرمان انقلاب را در ادبیات و کنش‌های سیاسی کارگزاران سیاسی نظام می‌کاویم، ولیکن هیچ تلاشی برای عملیاتی کردن مفهوم «عدالت» و یا قضایای در مورد عملکرد دولت‌های پس از انقلاب انجام نخواهیم داد.

از آنجایی که موضوع مطالعه این نوشته افراد، احزاب و... نیست و توجه ما تنها معطوف به تحول گفتمان‌های سیاسی است، در ادامه تحلیل اجتماعی و تاریخی، گفتارهای سیاست‌گذاران را در دستور کار خود قرار می‌دهیم؛ چرا که این گروه به دلیل بهره‌مندی از ابزارهای قدرت سیاسی بیشترین نقش را در شکل‌دهی دغدغه‌های

اجتماعی دارند. فضای فرهنگی، ذهنیت زمانه، ساختارهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، و روابط طبقاتی در درون هر ساختار اجتماعی‌اند که گفت‌مان‌ها را تولید می‌کنند. ما با واکاوی یک گفتار علمی، فلسفی، دینی و ادبی به گفت‌مان نهفته در زیر آن دست می‌یابیم. اما بررسی این همه از عهده این سطور خارج است؛ از این رو، ما کوشش خود را تنها معطوف به یک پرسش بنیادین خواهیم کرد و در این راه نیز تنها توان تولید ادبیاتی مقدماتی را داریم تا شاید راه تحقیق‌های مبسوط‌تر را در آینده بگشاید.

۱. غلبهٔ گفت‌مان عدالت در مذهب شیعه

یکی از محوری‌ترین مفاهیمی که ذهن اندیشه‌ورزان را از ابتدای شکل‌گیری جامعهٔ سیاسی^۱ به خود مشغول داشته است، مفهوم عدالت است. از دیرباز متفکران و اندیشمندان سیاسی در پی آن بوده‌اند که دریابند چگونه می‌توان نابرابری‌های موجود را تلطیف و روابط مبتنی بر برابری و عدالت را جایگزین آن کرد. در ادیان الهی به ویژه دین اسلام عدالت جایگاهی بنیادین دارد. در قرآن کریم دو واژه «عدل و قسط» جهت طرح مفهوم عدالت به کار رفته است و این کتاب مقدس استقرار و توسعهٔ عدالت را از اهداف مهم انبیاء بر شمرده است. «ما انبیاء را با براهین روشن به سوی مردم فرستادیم و به آن‌ها کتاب و میزان دادیم تا عدالت را برپا سازند»^۲ (حدید: ۲۵).

علامه طباطبایی در باب معنا و مفهوم قسط می‌نویسد: «قسط یعنی عدل، قیام به قسط، یعنی به عدالت عمل کردن، عدالت را حفظ کردن، پس مراد قوامین «بالقسط» کسانی هستند که به طور اتمم و اکمل قیام به عدل می‌کنند. نزدیک‌ترین عامل و کامل‌ترین سبب برای پیروی از حق و محافظت از ضایع شدن آن همین صفت است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۷۱). در قرآن کریم علاوه بر این دو مفهوم و اشتقاقیات آن به مفاهیم متضاد با مفهوم عدالت نظیر ظلم، جور و... نیز اشاره شده است که برای تبیین مفهوم عدالت نباید از آن‌ها غفلت کرد.

عدالت مفهومی کانونی در رهیافت‌های فلسفی، فقهی، کلامی و عرفانی اسلام بوده است. در هر کدام از این حوزه‌های علوم اسلامی به عدالت به مثابه یک موضوع

محوری پرداخته شده است. عدالت در اندیشه فارابی، فردوسی، سید حیدر آملی، خواجه نظام‌الملک طوسی و در سده اخیر در نوشته‌های استاد مطهری، دکتر شریعتی، سید محمدباقر صدر و به ویژه امام خمینی (ره) از اهمیتی بنیادین برخوردار بوده است که خود بازتابی از نوع نگاه ویژه شیعه به مسئله عدالت دارد.

اهمیت عدالت در مکتب شیعه تا بدانجاست که در اصول دین این مذهب «عدل» نیز به عنوان یکی از اصول پنج‌گانه شمرده می‌شود. توجه ویژه مذهب تشیع به مسئله عدالت موجب شده است که حکومت شیعی به عنوان «حکومت عدل» نامیده شود. مصداق اول و بارزترین اسوه عدالت حضرت علی (ع) و حکومت کوتاه علوی بود. اشتهار این حضرت (ع) به عدالت موجب شد تا این جمله در باره شهادت حضرت علی (ع) (زبانزد خاص و عام گردد که «به سبب شدت عدالتی که به خرج داد، در محراب عبادت به شهادت رسید»^۳ (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۶۴). در اندیشه ائمه اطهار (ع) به ویژه حضرت علی (ع) عدالت محوری اساس همه ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌رود. جرج جرداق در مورد دلیل اساسی پذیرش خلافت توسط حضرت علی (ع) می‌نویسد: «مسئله‌ای که علی بن ابی‌طالب (ع) را مجبور به پذیرش خلافت کرد، در معرض خطر قرار گرفتن عدالت اجتماعی بود» (جرداق، ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۱۵۵). از دیدگاه حضرت علی (ع) «آنچه سیاست را در مسیر درست هدایت می‌کند، عدل است»^۴ و فراتر از عدل ملاکی برای تدبیر اجتماع و سیاست وجود ندارد (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۶ و ج ۱، ص ۱۹۰). از نظر ایشان پایداری حکومت و مشروعیت آن منوط به رعایت و اجرای عدل است؛ چرا که «هر کس عدالت ورزد، حکم او پذیرفته می‌شود»^۵ (انصاری کرمانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹۸) و نیز «کسی که در حکومت عدل ورزد، از یاری دیگران بی‌نیاز می‌گردد» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۵۳) و برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در کشور و جلب رضایت مردم است (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۸).^۶

حضرت علی (ع) با چنین توصیفات عرصه مفهومی عدالت در اندیشه شیعه را از حوزه اخلاق و سلوک فردی فراتر می‌برد و عدالت را در حوزه سیاست وارد می‌کند. این ویژگی امری نادر در احادیث و روایات ائمه (ع) نیست. گرچه تعیین حدود و ثغور

برای شریعت و احکام شیعه خارج از نوشتار حاضر است، ذکر این روایات می‌تواند اشاره‌ای بر این واقعیت باشد که ارزش اخلاقی عدالت در شیعه هم در ساحت اجتماعی، هم فردی و هم در ساحت اصول بنیادین مذهب تعریف شده است. از این روست که ایشان(ع) می‌فرمایند عدل انتظام‌بخش حکومت است و ثبات آن را به دنبال دارد و کسی که ستمگری پیشه کند، پایه‌های دولتش سست می‌شود^۷ (حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۷). در اندیشه سایر پیشوایان معصوم(ع) نیز به عدالت به مثابه بنیاد و اساس نگریسته می‌شود تا جایی که هدف از ظهور حضرت مهدی(عج) برقراری عدل و قسط در سرتاسر زمین برشمرده شده است.

استاد مطهری در تشریح ابعاد مختلف عدالت می‌نویسد: «عدل در فرهنگ اسلامی تقسیم می‌شود به عدل الهی و عدل انسانی؛ عدل الهی تقسیم می‌شود به عدل تکوینی و تشریحی؛ عدل انسانی نیز به نوبه خود تقسیم می‌شود به عدل فردی و اجتماعی» (مرتضی مطهری، بی‌تا، ص ۴۷). از دیدگاه او عدالت فردی زیربنای عدالت اجتماعی و عدل الهی و ایمان و عقیده نیز پایه و زیربنای عدالت فردی است. بنابراین، عدالت فردی نیز بسیار مهم و اساسی است. از این روست که در متون دینی آمده است که زمامدار حکومت اسلامی باید عادل باشد. بدون تحقق عدالت اجتماعی، اصلاح درونی حاصل نمی‌شود و اصلاح بیرونی نیز تحقق نخواهد یافت مگر به اصلاح درونی و فردی. در حوزه اجتماعی نیز عدالت در تمامی شئون جریان و جریان دارد. در قلمرو اقتصادی مردم باید از سطح مطلوب و مناسبی از معیشت برخوردار باشند و در حوزه فرهنگی و اجتماعی نیز همه مردم بتوانند از امکانات این حوزه بهره‌مند شوند. در حوزه سیاسی نیز امکان‌های متنوعی فراهم باشد تا مردم با نظام سیاسی احساس بیگانگی نکنند.

بدین ترتیب، مکتب شیعه با نگرشی جامع چهار بعد قابل تصور برای مفهوم عدالت را در نظریه عدالت خود جمع کرده است. تحقق این چهار بعد تنها با تعهد افراد و توجه نظام سیاسی امکان‌پذیر است. جامعیت شریعت اسلام که یکی از فروض بنیادین مذهب تشیع در عرصه سیاسی به شمار می‌رود، کمال انسان را مستلزم تأمین همه وجوه عدالت، یعنی فردی و اجتماعی، و الهی و انسانی می‌داند. این انسجام

موجب گردیده است تا کلیه ارزش‌های اخلاقی نیز رابطه خود را با این مبانی تعریف کنند. در این میان همان گونه که تشریح شد، عدالت به عنوان اصل محوری ارزش‌های اخلاقی، فردی و اجتماعی محدودیت مفهومی ارزش‌های دیگر اخلاقی را در شیعه تعریف می‌کند و ارزش‌های اخلاقی دیگر مانند «آزادی» بر اساس این اصل‌الاصول تعریف می‌شود.

نوع تفاسیر مفسران در مورد آیات عدل توسط شیعیان از تسلط گفتمان عدالت در میان مسلمانان حکایت می‌کند. تفسیرهای انجام‌شده از وقایع تاریخ اسلام مانند شهادت امام حسین(ع) نیز جایگاه ویژه عدالت در ذهن تاریخی شیعیان را نشان می‌دهد. در کنار این مؤیدات تاریخی سنت روایی شیعه به خوبی حکایت از اولویت و محوریت اصل عدالت در گفتمان سیاسی شیعه دارد. نظام جمهوری اسلامی ایران و دولت‌هایی که در این نظام اسلامی پا بر اریکه قدرت گذارده‌اند، به استناد شیعی بودن نظام باید توجه ویژه‌ای به این اصل داشته باشند. بدون شک هیچ یک از این نهادهای سیاسی بدون توجه به این اصل نمی‌توانند وصف «اسلامی بودن» و به ویژه «شیعی بودن» را به خود اطلاق کنند.

۲. استقرار نظام بر بنیاد عدالت اسلامی

عدالت به عنوان اصل بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی کشور و سخنان رهبران نظام تجلی بارزی دارد. محوریت عدالت‌مداری در نگرش سیاسی قانون اساسی و رهبری به مثابه دو ستون نظام، که یکی نمایندگی آرای عمومی و دیگری منصوب به حکم معصوم و از طرف خداوند است، نشانگر توجه به اصل محوری شریعت اسلام و مذهب شیعه در نظام جمهوری اسلامی ایران دارد؛ چرا که فارغ از محوریت عدالت در سنت شیعی، انقلابی‌های سال ۱۳۵۷ نیز با شعار عدالت‌خواهی به مبارزه با نظام ستم‌شاهی برخاستند.

اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر محور عدالت تدوین شده است. به استناد بند نهم از اصل سوم قانون اساسی که به رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی اشاره دارد، دولت جمهوری

اسلامی ایران موظف شده است که در راه تحقق اصل عدالت اسلامی تمامی امکانات خود را به کار بندد. مسئله عدالت در روابط اجتماعی در اصل نوزدهم قانون اساسی به صورت زیر طرح شده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود».

اصل بیستم هم عدالت در اجرای قانون اساسی را متذکر شده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

اصل صد و پنجاه و ششم قانون اساسی عدالت را در احکام قضایی مطرح کرده و قوه قضاییه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت می‌داند. اصل چهارم قانون اساسی مسئله عدالت در برخورد با غیرمسلمان را مطرح کرده و دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان را موظف می‌کند که نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل کرده حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. از آنجا که انقلاب ایران در بحبوحه تقابل‌های جهان‌بینی بلوک شرق و غرب رخ می‌داد، در این دوران اندیشه‌های چپ سعی داشتند تا «برابری‌هایی»^۱ برای مفاهیم سیاسی ارائه کنند تا از این طریق روح قانون اساسی را با آموزه‌های چپ‌گرایانه درآمیزند. رهبران انقلابی بدیل‌هایی برای اندیشه‌های سیاسی غیربومی از میراث اسلامی - شیعی ارائه کردند که اصول مختلف قانون اساسی را تحت تأثیر قرار داده است. قانون اساسی نظام ما به عنوان عصاره اراده عمومی، بیش از هر ارزش اخلاقی اجتماعی‌ای بر اصل عدالت تأکید کرده است. از طرفی با توجه مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور هیچ مفهومی از عدالت غیر از «عدالت شیعی» مدنظر قانون‌گذار نبوده است.

این دغدغه در اندیشه رهبران نظام نیز وجود داشته و دارد؛ حضرت امام(ره) در بیانات خود می‌فرماید: «مقصود انبیاء از کوشش‌ها و جنگ‌هایی که با مخالفان می‌کردند، کشورگشایی و اینکه قدرت را از خصم بگیرند و در دست خودشان باشد، نبوده؛ مقصد این بوده که یک نظام عادلانه به وجود آورند تا به وسیله آن، احکام خدا را اجرا نمایند» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۷۷). ایشان با تأسی از سنت حضرت رسول(ص) هدف و

غایت انقلاب ایران را نیز برقراری عدالت تعریف می‌کند. اما در ادامه به تعریف مورد نظر نظام از عدالت نیز توجه دارد تا بدین وسیله، منابع این تقریر از عدالت روشن و شفاف شود. ایشان در تشریح هدف انقلاب و تعریف عدالت می‌فرماید: «ما می‌خواهیم عدالت اسلامی در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی‌شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است، تعدی بشود... یک همچو اسلامی که عدالت‌محور باشد، اسلامی که در آن هیچ ظلمی نباشد، اسلامی که در آن شخص اولش با فرد آخر در مقابل قانون علی‌السویه باشند. در اسلام چیزی که حکومت می‌کند، یک چیز است و آن قانون الهی است... قانون حکومت می‌کند. شخص هیچ حکومتی ندارد، حتی اگر رسول خدا یا خلیفه رسول خدا باشد؛ شخص مطرح نیست. در اسلام قانون است، همه تابع قانون‌اند و قانون هم قانون خداست. قانونی است که از روی عدالت الهی پیدا شده است. قانونی است که قرآن است. قرآن کریم است و سنت رسول اکرم (ص) است» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۲). ایشان در جای دیگر، هدف جمهوری اسلامی را استقرار عدل اسلامی معرفی می‌کند و معتقد است که با عدل اسلامی همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود (امام خمینی، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۸۱).

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز اصلی‌ترین ضرورت کنونی جامعه ما را عدالت می‌دانند. ایشان به صراحت در سخنان خود گفتمان عدالت‌محوری را دغدغه محوری مسئولان دانسته‌اند؛ «گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است، همه چیز ماست. منهای آن جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم» (نیکنام، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶)؛ «این گفتمان را باید همه‌گیر کنید؛ به گونه‌ای که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما باید نگه‌دارید و حفظ کنید» (نیکنام، ۱۳۸۴، صص ۱۳۶ و ۱۳۷). با وجود تأکیدات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بر لزوم فراگیر شدن گفتمان عدالت در کشور، ما شاهد فراز و فرود این گفتمان در مقاطع مختلف تاریخ کشور هستیم. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تأمین پشتوانه فکری و فلسفی برای این گفتمان را یک ضرورت تاریخی دانسته‌اند. در راستای عمل به این مهم این تحقیق سعی دارد تا در

ادامه به نوع تفسیر دولت‌های ایران اسلامی از مفهوم «عدالت شیعی» در حوزه عمومی توجه کند. بار دیگر تأکید می‌کنیم که در این فرصت اندک به هیچ روی قصد نداریم به ارزیابی نتایج عملی تلاش دولت‌های مختلف بپردازیم بلکه تنها به جایگاه گفتمان عدالت در فضای فکری هر یک از دولت‌های ایران اسلامی خواهیم پرداخت.

۳. تحول گفتمان عدالت در ادبیات سیاسی دولت‌های جمهوری اسلامی ایران

۳-۱. مهدی بازرگان؛ عدالت زیر سایه دولت حداقلی

اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در فضایی بحران‌زده کار خود را آغاز کرد و در فضایی پرتنش‌تر به کار خود پایان داد. در این دوره، انقلاب روند تأسیس و نهادسازی را از سر می‌گذرانید و در چنین شرایطی بیش از هر چیز ادبیات سیاسی حول موضوعات مرتبط با انسجام نهاد دولت در جریان بود. در چنین فضایی نمی‌توان توقع چندان از سیاست‌گذاران برای پی‌گیری گفتمانی واحد و منسجم داشت. موضع‌گیری‌های متولیان امور سیاسی بیش از آنکه از رویکرد نظری خاص هر دولت نشئت گرفته باشد، از سرشت تحولات ناگهانی تاریخی سرچشمه می‌گرفت که از اقتضائات دوران‌های گذار است.

بازرگان با توجه به گرایشی که به اندیشه‌های لیبرالیسم کلاسیک در حوزه اقتصاد و سیاست داشت، سعی کرد تا نهادسازی و دوره استقرار را بر اساس این اندیشه‌ها بازسازی کند. او دو هدف عمده را در اولین سال‌های نخست‌وزیری دنبال می‌کرد: اول اصلاح ساختار دولت و ایجاد دولت حداقلی؛ دوم، پایان دادن به تعدد مراکز تصمیم‌گیری. با آغاز به کار دولت بازرگان، نهاد دولت تشکیلات عظیمی داشت؛ به طوری که حدود ۱/۶ میلیون نفر به طور مستقیم و تقریباً همین تعداد به صورت غیرمستقیم در استخدام دولت بودند. از این رو یکی از اهداف کلی دولت بازرگان، اصلاح دیوان‌سالاری دولتی به منظور ایجاد دولت حداقلی بود. بازرگان می‌گوید: «باید احتراز شود از دولتی کردن. بنده چند بار گفتم و این را دائماً تکرار می‌کنم. هر جا که یک مشکلی می‌بینند، می‌گویند آن را ملی می‌کنیم و می‌دهیم دست دولت و دولت او را اداره کند.... یکی از برنامه‌های انقلاب در زمینه انتقال از نظام گذشته به جمهوری

اسلامی آینده این است که سعی بشود کارهای مربوط به ملت به خود ملت واگذار گردد...» (مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، بی تا، ص ۴۹). اما بازرگان نه تنها در این مهم موفق نشد؛ بلکه پس از پایان دوران نخست‌وزیری شاهد بزرگ‌تر شدن دولت نیز بود و دیون‌سالاری دولتی پیچیده‌تر از گذشته گردید (علی بابایی، ج ۱، ۱۳۸۴، صص ۱۶۸-۱۶۹).

اما هدف دوم دولت موقت جلوگیری از تشتت مراکز تصمیم‌گیر و مجری بود. در ماه‌های اول انقلاب، تولد نهادهای اجرایی موازی با دولت مسئله‌ای فراگیر بود تا جایی که بازرگان در سخنان مختلف خود از وجود شوراهای، کمیته‌ها، که قسمتی از فعالیت‌های اجرایی دولت را بر دوش داشتند، اظهار نارضایتی می‌کرد. او در مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند، وجود مراکز مختلف تصمیم‌گیری را مشکلی در برابر دولت خواند (علی بابایی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۷۴).

بازرگان در شرایطی که سعی داشت تا با حرکتی آرام روند دولت‌سازی را در ابتدای انقلاب اسلامی ایران پی‌گیری کند، از دو طرف تحت فشار قرار داشت: از یک طرف، جریان انقلابی‌هایی که رفتار محافظه‌کارانه او را در برخورد با مداخلات خارجی و نیز گروه‌های فشار غیراسلامی، نمی‌پسندیدند؛ او را به لزوم تجدیدنظر در تصمیم‌گیری‌ها وادار می‌کردند (رضوی‌نیا، ۱۳۶۲، صص ۶۵-۶۸) و از طرف دیگر، اندیشه سیاسی بازرگان و دولت موقت تفکری «خلاف‌آمد»^۹ شرایط اجتماعی و سیاسی ایران بود؛ از این رو مورد استقبال اندیشه ایرانیان آن دوران قرار نگرفت. بازرگان در آخرین مصاحبه تلویزیونی خود که در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ انجام شد، عدم توفیق در دستیابی به دولتی متمرکز و حداقلی را علت استعفای خود برمی‌شمارد.

بازرگان در جهت پایه‌ریزی دولتی منسجم تلاش کرد تا جای ممکن از ادبیات انقلابی استفاده نکند؛ اما گفتمان غالب در آغاز طلوع انقلاب اسلامی ایران، محتوایی انقلابی داشت که از آموزه‌های عدالت‌طلبانه و شیعی نشئت می‌گرفت. بدون تردید روی کار آمدن بنی‌صدر پس از بازرگان که خود را اقتصاددانی توانمند معرفی کرده بود و نیز دولت‌های پس از بنی‌صدر که با شعار عدالت اقتصادی وارد صحنه شدند، گواهی بر این مدعاست که فاهمه عمومی ایرانیان مشکلات خود را از سنخ اقتصادی می‌دانست

و خرد جمعی ملت ایران با مسئله نابرابری‌های اقتصادی درگیر بود. در چنین فضایی گرایش به سوی ادبیاتی محافظه‌کارانه که دغدغه‌های اقتصادی ملت را بر دوش ملت بگذارد، نمی‌توانست با ندای عمومی همراه باشد. از سویی آرمان‌گرای انقلابی ملت ایران که حتی محدوده مرزهای جغرافیایی را بعضاً نادیده می‌گرفت و اندیشه‌های عدالت‌گستری و آزادی مسلمانان جهان را بر دوش می‌برد، خواسته‌های خود را در «پیشرفت قدم به قدم» و تقدم بازسازی دولت ملی بر اندیشه‌های آرمان‌خواهانه باز نمی‌یافت. از این رو صدای دولت موقت در میان هیاهوی بعد از انقلاب گم شد و گفتمان «دولت حداقلی» بازرگان به مثابه جریانی حاشیه‌ای خیلی زود فرو ریخت.

در شرایط حساس انقلابی، ارتباط و هماهنگی کم دولت موقت و شورای انقلاب موجب تعارضاتی میان این دو نهاد نوپا گردید. دولت بازرگان که کار خود را از ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ آغاز کرده بود، پس از ۹ ماه در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ با استعفای نخست‌وزیر به کار خود پایان داد. تا شروع برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب بنی‌صدر، کشور ایران با مسائل مختلفی روبه‌رو بود که در نهایت به انتخاب شهید رجایی به ریاست جمهوری انجامید (صدیقی، ۱۳۶۲، صص ۱۵۶-۱۵۷).

۲-۳. محمدعلی رجایی؛ عدالت به مثابه مبارزه

شهید رجایی در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹ به نخست‌وزیری کشور انتخاب شد. با وجود کوتاهی دوره دولت شهید رجایی اما با کمی تأمل و تساهل می‌توانیم جریان واحدی را در دولت این شهید دنبال کنیم. برای درک گفتمان حاکم بر فضای فکری دولت شهید رجایی باید مؤلفه‌های گفتاری دولت را با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی آن دوران بررسی کنیم. پس از پایان عمر دولت موقت که سازی مخالف جریان انقلاب را می‌نواخت، این بار نخست‌وزیری از میان نیروهای مکتبی و انقلابی قدرت را به دست گرفت. از این رو، فضای گفتمان این دوران به کلی تغییر کرد. برخلاف بازرگان که پیوسته دغدغه دولت داشت، رجایی پیوسته روی سخن با مردم داشت (اسماعیلی، ۱۳۸۰، ص ۸۶).

با به قدرت رسیدن شهید رجایی گفتمان انقلابی بار دیگر احیا شد. در این فضای گفتمانی روی سخن شهید رجایی پیوسته با مردم بود. او در همه سخنرانی‌های خود با مردم سخن می‌گفت. اما از آنجا که در گفتمان انقلابی پس از انقلاب ایران، آرمان‌گرایی حاکم بود؛ مخاطبان شهید رجایی فراتر از ملت ایران به همه مردم مستضعف و محروم دنیا می‌رسید (رجایی، ج ۱، ۱۳۶۱، ص ۱۴۸). در شرایطی که بازرگان سعی داشت تا با تلاش پیگیر حد و مرز دولت را روشن کند و از نهادهای مردمی و شبه‌دولتی بکاهد، در اندیشه رجایی مرزی میان دولت و ملت وجود نداشت. او یکی از ارزش‌های انقلاب را تقسیم شدن دولت در ملک می‌داند. حضور مردم در امور مربوط به دولت ارزش شمرده می‌شود و از سوی دیگر نیز رجایی پیوسته خود را جزئی از ملت می‌نامد (رجایی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۵).

شهید رجایی با نادیده انگاشتن مرزهای تعریف‌شده برای ملت و دولت، گرایش مردم‌گرایانه را در پیش گرفت که در مرحله سیاسی و اقتصادی بازتابی آشکار داشت. این نوع مردم‌گرایی در گفتمان انقلابی با گره خوردن با ارزش‌های انقلابی راه‌حلی برای مسئله جنگ به شمار می‌رفت. از اینجا مؤلفه دیگری از شرایط خاص تاریخی شکل‌گیری گفتمان دولت شهید رجایی روشن می‌شود. در اغلب سخنرانی‌های شهید رجایی می‌توان اشارات زیادی به مسئله جنگ و مقاومت یافت. در برابر این پدیده تحمیلی به جامعه ایران (جنگ) در مفهوم «استعمار شرق و غرب» و «قناعت» متجلی می‌شوند. با توجه به اینکه شهید رجایی همچنان در فضای گفتمان انقلابی تنفس می‌کند، برای مواجهه با مقوله جنگ از مفهومی کمک می‌گیرد که برخاسته از گفتمان مکتبی است؛ یعنی «استعمار شرق و غرب». این مفهوم جایگاهی اساسی برای ترسیم مفهوم جنگ تحمیلی و مقاومت دارد (رجایی ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۴۸).

در این شرایط تاریخی و محیطی است که گفتمان عدالت‌مداری در اندیشه شهید رجایی شکل می‌یابد. تحت تأثیر سنت مقاومت، آنچه که نمود بیشتری در ادبیات سیاسی دولت شهید رجایی یافت، عدالت به مفهوم مبارزه با ظلم بود. وجود وضعیت خاص جنگی موجب شد تا ایشان، عدالت را نیز با توجه به این پدیده تعبیر و تفسیر کند. بدین ترتیب دو مؤلفه گفتمان سیاسی دولت شهید رجایی کنار یکدیگر قرار

می‌گیرند؛ یعنی تفسیر مکتبی برای پدیده‌های اجتماعی مردم و مبارزه با ظلم به مثابه مفهومی هم‌نهاد برای عدالت. این دو مؤلفه در جمله همیشگی شهید رجایی، روایتی از امام حسین (ع)، تجلی یافته است: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ» (رجایی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۶). تحت تأثیر این نوع تعبیر از عدالت مفهوم اقتصادی عدالت نیز شکل می‌گیرد. شهید رجایی پیوسته تأکید می‌کرد که «در دوره جنگ باید اقتصاد خاصی را رعایت کرد» (رجایی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۶). این اقتصاد خاص از جهان‌بینی اسلامی تأثیر می‌گرفت (رجایی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۹۷). اما این تفسیر از اقتصاد اسلامی و عدالت از دو ویژگی مساوات و قناعت برخوردار بود. در این دوران، شرایط جنگ و تحریم‌های اقتصادی خارجی، مبارزه با مصرف‌گرایی را به ضرورتی تاریخی برای تحقق عدالت اجتماعی تبدیل کرده بود که شهید رجایی نیز هم در سلوک شخصی و هم در اندیشه سیاسی به آن ملتزم بود (رجایی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۶). از سویی تخصیص برابر منابع محدود ضرورتی بود که با اندیشه مردم‌گرایانه این شهید بزرگوار همخوانی داشت (رجایی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳۸). چنین تأکیدی می‌توانست در این دوره، که سرآغاز شرایطی تازه برای اقتصاد ایران به شمار می‌رفت، بسیار مفید واقع شود؛ چرا که با توجه به رشد اقتصادی ناشی از افزایش قیمت نفت در سال‌های پایانی رژیم شاهنشاهی، فرهنگ مصرف‌گرایی در شرایط بحرانی اقتصاد ایران نیز ادامه می‌یافت. از سویی نبود فرصت کافی برای ظرفیت‌سازی و اصلاح ساختار اقتصادی، موجب تورم ناگهانی در ابتدای دهه ۶۰ شد (عظیمی، ۱۳۷۴، صص ۲۶۹-۲۶۸). در چنین شرایطی راهی جز توسل به این دو ویژگی به مثابه ملزومات ضروری تحقق عدالت اجتماعی وجود نداشت.

اما این اندیشه مجال چندانی نیافت تا بتواند در قامت یک گفتمان همه‌گیر به حیات خود ادامه دهد؛ چرا که پس از عزل بنی‌صدر و انتخاب شهید رجایی به سمت ریاست جمهوری دولت جدید که به نخست‌وزیری شهید باهنر تشکیل شد، تنها دو هفته فرصت یافت تا پیش از پایان عمر به طرح اندیشه‌های خود بپردازد. با شهادت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در ۸ شهریور ۱۳۶۰، اداره دولت به آیت‌الله مهدوی کنی، وزیر کشور وقت، سپرده شد. دو مسئله عمده، اداره امور کشور و اوضاع ناآرام شهریور

۱۳۶۰ را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود: اول، برگزاری انتخابات جدید و دوم، مقابله با ناآرامی‌های ناشی از فعالیت گروه‌های تروریستی در داخل کشور. از این رو برای پیگیری گفتمان عدالت در دولت‌های ایران اسلامی باید تا زمان انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به ریاست جمهوری و مهندس میرحسین موسوی به نخست‌وزیری کشور صبر کنیم.

۳-۳. میرحسین موسوی؛ عدالت و اصلاح مناسبات اجتماعی

این دوران در اوج جنگ تحمیلی آغاز می‌شود و با پایان جنگ نیز پایان می‌یابد. از این رو دولت میرحسین موسوی را باید دولت جنگ (تحمیلی) نامید. از سویی در این سال‌ها با وجود تسلط ادبیات انقلابی و مکتبی در گفتمان سیاسی، تنها توسعه و بسط آرمان‌های انقلاب مطرح نبود بلکه هدف اصلی در این سال‌ها گسترش اقتدار حاکمیت و نظام‌مند کردن جامعه در رأس بود؛ چرا که حضرت امام (ره) در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۶۰، این دوره را آغاز دوران استقرار حکومت اسلامی نام نهاده بودند. در شرایطی که امام (ره) حفظ نظام را از اهم واجبات دانسته و حتی بر اولویت آن نسبت به نماز تأکید کرده بودند، تفسیر نگرش سیاسی به سوی نوعی عقلانیت علمی امری طبیعی می‌نمود. گرچه دولت‌های پیشین متوجه آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف انقلاب بودند، در دوران استقرار، دولت مجبور بود تا به راهکارهای وصول به این آرمان‌ها به مثابه «مقدمه واجب» توجه ویژه‌ای داشته باشد.

گرچه مهندس موسوی پیوسته خاطر نشان می‌ساخت که دولت ایشان همان سیاست‌های شهید رجایی و باهنر را دنبال می‌کند، در کیفیت برنامه‌ها اختلافات قابل ملاحظه‌ای می‌توان یافت. با بررسی محتوایی گفتارهای دولت و سیاست‌گذاران در این دوره می‌توان دریافت که اصلی‌ترین دغدغه دولت در این سال‌ها مسئله «عدالت اجتماعی» بوده است. در مفهوم مورد نظر این دولت از مسئله عدالت، روی توجه مهندس موسوی به مستضعفان است (روزنامه اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۶۵). مهندس موسوی در فضایی که هنوز جوهر قلم نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی

خشک نشده است، با توجه به دغدغه فقرزدایی، که در اصل چهل و سوم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، محرومیت‌زدایی را از مصادیق بارز برنامه‌های عملی عدالت اسلامی می‌داند و تأکید می‌کند که «امنیت انقلاب در گرو فقرزدایی و خدمت به محرومان است» (روزنامه اطلاعات، ۷ شهریور ۱۳۶۶).

توجه ویژه نخست‌وزیر در این دوره به طبقه پایین جامعه در این دوران امری طبیعی می‌نمود؛ چرا که سرمایه با توجه به اقتضای ذاتی خود با جنگ و بی‌ثباتی سر ناسازگاری دارد. حفظ ثبات در وضعیت جنگ اقتضا می‌کرد که دولت روی سخن خود را متوجه طبقات محروم کند. این توجه خاص به طبقات پایین جامعه موجب می‌شد تا رویکرد اقتصادی دولت در این دوران با اقتصاد باز، سر ناسازگاری داشته و بیشتر گرایش به نظریات اقتصادی مردم‌گرایانه و رفاهی داشته باشد. در شرایطی که به اقتصاد چپ در دهه ۸۰ در دنیا توجه خاص می‌شد؛ بازتاب راهکارهای اقتصادی این جریان‌ها در برنامه‌ریزی‌های دولت امری طبیعی می‌نمود (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۴۳). از این رو، دخالت دولت برای تنظیم بازار اصل خدشه‌ناپذیر و از لوازم عدالت اجتماعی دانسته می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۷ شهریور ۱۳۶۶).

مهندس موسوی در جزوه‌ای به نام «مواضع ما» که در آن شرح مواضع حزب جمهوری در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی آمده، به تشریح برنامه‌های خود پرداخته است که در این جزوه می‌توان به خوبی این نوع گرایش اقتصادی را در راهکار اندیشه دولت او بازیافت. در قسمتی از این جزوه آمده است: «در نظام اقتصادی اسلام، زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه و صاحبان قدرت از صاحبان نیروی کار باید از بین برود و به کلی ریشه‌کن شود. مالکیت تعاونی، مالکیت اعضای یک گروه بر یک واحد تولید یا توزیع است؛ با این ویژگی که تنها کسانی می‌توانند در این واحد مالک سهمی باشند که به کار و فعالیت مؤثر در آن اشتغال داشته باشند. در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی، باید به هر حال هیچ زمینه‌ای برای حاکمیت سرمایه باقی نماند؛ یعنی این جور نباشد که هر کس ثروتمند است، حرف سیاسی را او بزند. مسئله اصلی در رژیم‌های سرمایه‌داری، همان حاکمیت سرمایه است. شرط موفقیت در ابعاد

اقتصادی انقلاب، تأکید روی برنامه‌ریزی و استفاده هرچه منظم‌تر و کامل‌تر از امکانات طبیعی و انسانی است که در اختیار داریم» (روزنامه اطلاعات، ۸ شهریور ۱۳۶۵).

مهندس موسوی (به نقل از جزوه مذکور) به ضرورت برنامه‌ریزی در اداره کشور اشاره کرده و تورم را از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری دانسته است و می‌گوید: «ساختار اقتصاد اسلامی از سامان‌های اخلاقی اجتماعی مایه می‌گیرد و متقابلاً به آن سامان می‌بخشد و ثروت‌های ملی باید به نحوی به کار گرفته شود که همه مردم را رشد و شکوفایی بدهد و همه اقشار مستضعف را مورد توجه قرار دهد... در نظام اقتصاد ما باید هر گونه بهره‌وری و استثمار نیروی کار خاتمه یابد و طبق قانون اساسی، ابزار کار باید در اختیار همه کسانی قرار گیرد که نیروی کار دارند» (روزنامه اطلاعات، ۸ شهریور ۱۳۶۵).

اما این تعریف از عدالت به اعتقاد مهندس موسوی با توجه به تقریر اسلام از چارچوب عدالت صورت گرفته بود. مهندس موسوی با توجه به پایگاه اجتماعی‌ای که در میان نیروهای مکتبی و اعضای حزب جمهوری اسلامی داشت، هر گونه تقریری از عدالت را متناسب با مفهوم اسلامی آن تبیین می‌کرد؛ «... اصل عدالت اجتماعی و حمایت از مستضعفان را دولت ابلاغ نکرده است بلکه این اصل را از اسلام، روحانیت و مردم کوچک و بازار آموخته است و البته همان‌طور که دولت در بسیاری از موارد در پیاده کردن این اصل موفق بوده، در بعضی موارد نیز هنوز موفق نشده است و جامعه انقلابی ما که عشق به عدالت اجتماعی در آن موج می‌زند، باید برای مردم ثابت شود که بازار طرفدار مستضعفان است» (روزنامه اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۶۴).

فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ و کاهش درآمدهای ارزی کشور، دولت را وادار به تصویب برنامه دوساله اضطراری در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۶ کرد که هدف آن جلوگیری از تشدید مشکلات و نیز مبارزه با تورم بود. در این برنامه تلاش برای تغییر الگوی مصرف و تولید و تأمین حداقل نیازهای ضروری معیشتی مردم در اولویت قرار گرفت (رزاقی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷). شرایط ویژه این سال‌ها موجب شد تا در فاصله سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۶ جنگ، تورم، رکود تولید و تجارت امکان سیاست‌گذاری‌های بلندمدت را از دولت سلب کند و تصمیم‌گیری‌های فصلی و موقتی جایگزین

راهبردهای بلندمدت شود (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۵). با این همه، گفتمان عدالت اجتماعی متناظر با طبقات پایین اجتماعی همچنان در دستور کار برنامه‌های مختلف دولت قرار داشت و این خط سیر در طول هشت سال پیگیری شد.

به منظور تحقق آرمان عدالت اجتماعی، دولت با دخالت در تمامی حوزه‌های اقتصادی، کنترل و نظارت بر اقتصاد را افزایش داد تا امکان سازماندهی منسجم امکانات بهتر فراهم شود. از سویی برای حفظ پویایی دولت، نهادهای انقلابی مانند جهاد سازندگی و تقویت بخش‌های تعاونی و... را در دستور کار خود قرار داد. این اقدامات به دولت امکان داد تا بازتوزیع امکانات را در میان اقشار جامعه عملی کند تا توان اقتصادی قشر کم‌درآمد جامعه بیشتر شود (روزنامه اطلاعات، ۲۵ مرداد ۱۳۶۴).

اجرای نظام توزیع کالا بزرگ و اختصاص یارانه‌ها به صورت مناسب به کالاهای اساسی این امکان را فراهم کرد تا دولت موسوی بتواند در شرایط اقتصادی سخت سال‌های جنگ، علاوه بر تأمین هزینه‌های جنگ، دوران استقرار را با فراز و نشیب‌های چندی از سر بگذراند. در این دوران بخش وسیعی از صنایع داخلی، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، کشاورزی و ساختمانی، ملی اعلام شد و تجارت خارجی نیز تحت نظارت مستقیم دولت قرار گرفت. به این ترتیب، سیاست‌های کنترلی دولت و مهندسی اقتصاد که از ویژگی‌های دولت در اقتصادهای چپ است، در این دوره بسط یافت و بازسازی عرضه عمومی و اقتصاد متناسب با گفتمان عدالت اجتماعی صورت گرفت (کاشی، ۱۳۷۹). «مستضعفان» که به تعبیری معادلی برای اقشار «کم‌درآمد» محسوب می‌شود، جهت حرکت اقتصاد و زاویه نگاه دولت را نشان می‌دهد تا از این طریق دغدغه بنیادین این دوران، یعنی شکاف فقر و غنا، را پاسخی درخور دهد.

۳-۴. هاشمی رفسنجانی؛ عدالت به مثابه توسعه

دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سرآغاز شرایطی تازه برای ایران اسلامی بود. از سویی، شرایط بی‌ثباتی آغاز انقلاب و دوره استقرار دولت اسلامی سپری شده بود و از سویی نیز جنگ تحمیلی آثار سنگین اقتصادی و اجتماعی خود را بر دوش دولت جدید نهاده بود. پایان جنگ تحمیلی موجب شد تا توجه سیاست‌گذاران از پدیده‌های خارجی

متوجه اوضاع داخلی شود. این توجه به داخل موجب تغییرات گسترده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گردید. در عرصه سیاست داخلی در این سال‌ها جناح‌های سیاسی در قامت چپ، راست و تکنوکرات بازسازی شده‌اند. در عرصه فرهنگی دیدگاه‌ها در قبال فرهنگ بومی و غیربومی تنوع بیشتری یافت. در حوزه اقتصاد نیز چرخشی به سوی بازار و تقویت صنایع صورت گرفت که با فراز و فرودهایی همراه بود.

گفتمان عدالت در دولت «سازندگی» تحولی تازه را تجربه می‌کند. برخلاف رویکرد دولت‌های پیشین جمهوری اسلامی ایران به عدالت، در گفتمان عدالت دولت هاشمی، روی سخن دولت با صاحبان سرمایه و بخش بالای هرم جامعه بود. این رویکرد با نوعی عمل‌گرایی^{۱۱} در هم پیچیده بود که شیوه و شکل رفتار دولت را نشان می‌داد. اعتقاد این دولت بر آن بود که در سایه افزایش حجم سرمایه است که عدالت به معنای بهره‌مندی همه اقشار جامعه از قدرت اقتصادی و کاهش فقر فراهم می‌شود. از این رو، هدف اصلی این دولت رشد اقتصادی و سازندگی بود که برای تأمین این مهم هاشمی رفسنجانی کابینه «سازندگی» را تشکیل داد. اعضای این کابینه را تکنوکرات‌هایی تشکیل می‌دادند که با رویکردی کمتر ایدئولوژیک سعی می‌کردند به شکلی واقع‌گرایانه سیاست و اقتصاد را تعریف کنند. از این رو، پیگیری منافع ملی در سیاست خارجی و رشد اقتصادی در حوزه داخلی سرلوحه برنامه‌های دولت جدید قرار گرفت (ازغندی، ۱۳۸۱، صص ۹-۱۶).

بدین ترتیب، هدف اصلی دولت جدید در حوزه اقتصاد این گونه عنوان شد که «اگر از نظر اقتصادی قوی باشیم، حرفمان در جهان خریدار خواهد داشت. ما وقتی می‌توانیم پایگاه خوبی برای تفکر اسلامی باشیم که خود را به گونه‌ای بسازیم که نقطه ضعفی نداشته باشیم و واقعاً مستقل بوده و زنجیره‌های وابستگی را پاره کنیم» (روزنامه اطلاعات، ۹ تیر ۱۳۷۱). اما نگرش اقتصادی دولت هاشمی مانند دولت‌های پیشین خلاف‌آمد جریان اقتصاد جهانی نبود. با توجه به فروپاشی شوروی و کاهش تأثیرگذاری نظریات ساختارگرا در حوزه اقتصاد، گرایش به سوی اقتصاد بازار در سرتاسر دنیا شدت گرفت. از این رو، دهه ۹۰ را می‌توان دوران احیای دوباره

جریان‌های راست در عرصه اقتصاد دانست. بدین ترتیب، به دنبال اتخاذ سیاست تمرکززدایی دولت مقرر شد تا همه بنگاه‌های اقتصادی که از آغاز انقلاب توسط شورای انقلاب و دولت‌های پس از آن ملی اعلام شده بود، به بخش خصوصی واگذار شود. از سویی با تأکید بر دولت حداقلی سعی شد تا فعالیت در بسیاری از حوزه‌ها، که تا پیش از این تحت نظارت کامل دولت صورت می‌گرفت، به بخش خصوصی واگذار شود (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

کاهش حضور دولت در عرصه اقتصاد می‌تواند نشانه بارزی برای تغییر نگاه به رابطه ملت و مردم باشد. در دولت‌های قبلی با توجه به اینکه هنوز مدت زیادی از انقلاب نگذشته است، تحت تأثیر گفتمان انقلابی حاکم به فضای سیاسی و اجتماعی، مردم به عنوان بخشی از دولت شناخته می‌شوند؛ اما در گفتمان سیاسی دوره سازندگی، مدیران و اهل فن هستند که وظیفه برنامه‌ریزی برای مردم را دارند. در این رویکرد تازه نوعی نگرش نخبه‌گرایانه به مدیران دیده می‌شود که تا پیش از این رنگ و بوی ضعیف‌تری داشته است. بدین ترتیب، پس از پایان دهه ۶۰ و تقویت نگرش‌های واقع‌گرایانه در حوزه سیاست، در این عرصه نیز نگاه از مردم متوجه «مسئولان» و «مدیران» نظام معطوف شد. این نگرش در حوزه سیاست تناسب کاملی با رویکرد اقتصادی دولت سازندگی داشت.

سیاست «درهای باز» یا گرایش به میانه‌روی - همچنان که در برنامه پنج‌ساله دولت هاشمی به اجرا درآمد - در جهت تدوین راهبرد بلندمدت برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور صورت گرفت. این تلاش گرچه تأثیرات فرهنگی خود را در تغییر الگوی مصرف و گرایش به «مصرف‌گرایی» باقی می‌گذارد، توانست به تجهیز زیرساخت‌های اقتصادی کمک کند (افروغ، ۱۳۸۰، صص ۲۴۶-۲۴۸).

آقای هاشمی متناسب با رویکرد سیاسی و اقتصادی دولت خود، عدالت را نیز بر اساس میزان بهره‌مندی تعریف می‌کند؛ عدالت در واقع تخصیص منابع به افراد و بازتوزیع برابر نیازهای مردم نیست بلکه عدالت در ایجاد زمینه فعالیت و ادامه حیات اقتصادی مردم نهفته است. از این رو، عدالت دارای مقدماتی ضروری در عرصه اقتصاد است که این مقدمات با توسعه اقتصادی فراهم می‌شود (روزنامه اطلاعات، ۱۹

اردیبهشت ۱۳۷۴). بدین ترتیب، در دوره دولت «سازندگی» گفتمان عدالت نظام جمهوری اسلامی به نوعی متناسب با اهداف اقتصادی دولت بازتعریف شد. گفتمان عدالت در این دوره روی سخن با بخش بالای هرم اقتصاد و سیاست داشت؛ چرا که این قسمت، از تخصص و توان لازم برای تقویت اقتصاد کلان و پیشبرد توسعه اقتصادی برخوردار بودند. در این گفتمان به جای مبارزه با فقر، به افزایش ثروت در ادبیات سیاسی توجه شد و رفاه اقتصادی و توسعه نشانه‌ای برای نزدیکی به مفهوم واقعی عدالت دانسته می‌شد. آقای هاشمی پس از پایان دوره هشت‌ساله ریاست جمهوری خود با تشریح نتایج اقتصادی سیاست‌های دولت به ارزیابی کارنامه خود می‌پردازد و این نمرات را نشانه بارزی برای بسط و پیگیری عدالت در دولت سازندگی می‌داند (روزنامه اطلاعات، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴).

۳-۵. سید محمد خاتمی؛ عدالت و توسعه سیاسی

سید محمد خاتمی که پیش از این با سابقه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شناخته شده بود، از سال ۱۳۷۶ به مدت هشت سال ریاست دولت را در اختیار خود داشت. در این دوران طیف جدیدی از نیروهای سیاسی به رده‌های بالای مدیریتی رسیدند که تا پیش از آن بیشتر مدیران میانی دولت هاشمی رفسنجانی را تشکیل می‌دادند. این جریان جدید با گرایش‌های سیاسی تازه خود گفتمان سیاسی تازه‌ای را به ادبیات دولت وارد کردند که با واکنش‌های موافق و مخالف شدیدی همراه شد (نظری، ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ص ۱۴۹). گفتمان سیاسی سیاست‌گذاران دولت جدید، فضای سیاسی جامعه را نشانه گرفته بود و مفاهیم تازه‌ای چون قانون‌گرایی، آزادی، جامعه مدنی، تکثرگرایی و... را وارد ادبیات سیاسی کرد. توجه ویژه خاتمی به این عرصه موجب شد تا نهادهای مدنی در این دوره فعال‌تر شوند. روزنامه‌ها و مطبوعات در این دوره رشد بی‌سابقه‌ای یافت و فضای عمومی جامعه به شکلی سیاست را دغدغه اصلی خود قرار داد. بنیادی‌ترین دغدغه دولت خاتمی توسعه سیاسی بود که این خود نوع رویکرد گفتمانی او را نیز به مقوله عدالت تعیین می‌کرد. تقدم توسعه اقتصادی بر سیاسی که تاکنون مورد عنایت خاص دولت هشت‌ساله سازندگی قرار داشت، گفتمان حاکم بر این دولت را به

نظریات فرهنگی در عرصه سیاست نزدیک می‌کرد. این وضعیت به شکل قابل توجهی تحت تأثیر پایگاه‌های اجتماعی دولت جدید و نیز نیروهای حامی دولت خاتمی قرار داشت (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷).

در طیف‌بندی اندیشه‌های سیاسی پیوسته هر نظریه باید میان دو ارزش عدالت و آزادی دست به انتخابی بزند که می‌تواند سرنوشت آن نظریه را تعیین کند. این انتخاب در واقع، نقطه عزیمت آن نظریه را تعیین می‌کند و انتخاب نقطه آغاز ارزش‌شناختی یک نظریه در حوزه عدالت به معنای نفی آزادی نیست (و برعکس). اندیشه‌های لیبرالیسم و مارکسیسم هر دو به ارزش‌های اخلاقی عدالت، آزادی و برابری التزام نظری دارند؛ اما لیبرالیسم نقطه عزیمت خود را از آزادی انتخاب می‌کند و سپس عدالت را تفسیر و برابری را در روش‌های مردم‌سالار، رأی همگانی و قانون محقق می‌سازد. اما مارکسیسم با آغاز از عدالت، آزادی برابر را طلب می‌کند و برابری اقتصادی را شرط تحقق آزادی و عدالت می‌داند (لسناف، ۱۳۷۷، مقدمه).

گفتمان سیاسی دولت خاتمی در مواجهه با این انتخاب حیاتی، حرکت خود را از مفهوم آزادی آغاز می‌کند و در پرتو این ارزش اخلاقی می‌توان دیگر ادبیات سیاسی دولت را نیز ترجمه و تفسیر کرد. در حقیقت، با پذیرش تقدم ارزش‌شناختی «آزادی» بر «عدالت» خاتمی سعی می‌کند موقعیت جغرافیایی هر یک از مفاهیم جامعه مدنی، عدالت، مردم‌سالاری و... را در نقشه نظری خود تعیین کند. خاتمی در اولین سالگرد بزرگداشت دوم خرداد، که در سال ۱۳۷۷ در دانشگاه تهران برگزار شد، اهداف جنبش دوم خرداد را دو اصل مهم قانون‌گرایی و نهادینه شدن آزادی معرفی می‌کند. اما در همین سخنرانی و گفتارهای آتی خود تأکید می‌کند که قانون شرط لازم جدایی حوزه آزادی از دو مقوله هرج و مرج و استبداد است. با وضع محدوده‌های آزادی انسان‌ها می‌توانیم آزادی را در چارچوب قانون تعیین و تحدید کنیم تا هم بتواند وجهی عادلانه داشته باشد، هم از هرج و مرج جلوگیری کند^{۱۱} (علیزاده و رضوی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲). اهمیت محوری آزادی در نظام ارزشی رئیس‌جمهور به اندازه‌ای است که این ارزش برای حفظ دینداری و نیز عدالت نیز اهمیت دارد. به عبارتی مطلوبیت آزادی هم می‌تواند ذاتی باشد و هم از آنجا که برای حفظ عدالت مقدمه‌ای پیشینی محسوب

می‌شود، ضرورت ابزاری و مطلوبیت‌گیری نیز دارد. به عبارتی، دوام و بقای دین و عدالت به وجود آزادی است (علیزاده و رضوی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷). عدالت نیز در پرتو آزادی تعریف می‌شود. «عدالت اگر در مقابل آزادی قرار گرفته لطمه خورده است؛ توسعه اگر در مقابل آزادی قرار گرفته، لطمه خورده است.... در دنیای کمونیسم دیدیم که عدالت اقتصادی در برابر آزادی قرار گرفت و شکست خورد» (علیزاده و رضوی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

با توجه به چنین رویکردی نسبت به تقدم و تأخر جایگاه دو ارزش عدالت و آزادی در گفتمان سیاسی خاتمی می‌توانیم به خوبی نزدیکی خاتمی را به اندیشه‌های راست‌گرایانه در حوزه اندیشه‌های سیاسی مشاهده کرد. طرح موضوع جامعه مدنی نیز در راستای توسعه آزادی‌هاست. از سویی، محور اصلی همه ارزش‌ها در نظر خاتمی انسان است. انسان در نظر او محور توسعه سیاسی و غایت آن است (علیزاده و رضوی، ۱۳۸۰، ص ۵۳). جامعه مدنی در حقیقت عرصه تحقق آزادی انسان و حاکمیت بر سرنوشت خودش است. توجه ویژه خاتمی به توسعه سیاسی از تقدم انسان بر طبیعت در اندیشه او سرچشمه می‌گیرد. در شرایطی که دولت‌هاش می‌با اندیشه توسعه فنی، نظریات توسعه اقتصادی را واکاوی می‌کرد، دولت خاتمی با دغدغه توسعه سیاسی توجه خود را به انسان و مسائل حوزه فرهنگی معطوف کرده بود^{۱۲} (علیزاده و رضوی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲).

بدین ترتیب، تفوق گفتمان توسعه سیاسی - حداقل در گفتار - موجب شد تا موضوع عدالت به مسئله‌ای ثانوی تبدیل شود و طرح عدالت به عنوان نتیجه آزادی، موجب شد تا این مسئله جایگاهی حاشیه‌ای پیدا کند. زندگی سعادت‌مند در نظر خاتمی بر سه پایه استوار است: «دینداری، آزادی و عدالت» (علیزاده و رضوی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷). بدون شک نمی‌توان خاتمی را مدافع عدالت‌مداری ندانست، اما باید توجه داشت که در گفتمان سیاسی دولت خاتمی، عدالت در پرتو اصل آزادی انسان معنا و مفهوم می‌یابد. البته این مفهوم از عدالت و آزادی و گفتمان سیاسی مورد نظر خاتمی نیز با پشتوانه‌ای نظری از درون اندیشه دینی حمایت می‌شد (مجمع ستادهای سابق رئیس‌جمهور خاتمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). از نظر خاتمی هیچ گونه تعارضی میان آزادی

و دموکراسی با مردم‌سالاری دینی وجود ندارد. وی آزادی انسان در تعیین سرنوشت سیاسی خود را متأثر از «مدینه‌النبی» می‌داند (ستوده، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰). در این گفتمان ارزش‌هایی مانند عدالت که در جایگاه ثانوی نسبت به ارزش آزادی قرار داشتند، بیش از آنکه صبغه‌ای اقتصادی داشته باشند، رنگ و بویی سیاسی داشتند. از این رو، گفتمان عدالت نسبت به گفتمان سیاسی غالب بر ادبیات سیاست‌گذاران جایگاهی حاشیه‌ای داشت. صحت این ادعا را به خوبی می‌توان با بررسی محتوایی ادبیات سیاسی این دوره دریافت. البته این همه مدعی بی‌توجهی به موضوع عدالت در نظام اسلامی نیست بلکه تنها توصیف جایگاه گفتمان عدالت را در مقایسه با مفاهیم رقیب ترسیم می‌کند.

۳-۶. محمود احمدی‌نژاد؛ بازتعریف عدالت بر مدار شریعت

دکتر محمود احمدی‌نژاد در شرایطی بر مسند ریاست جمهوری دولت نهم جمهوری اسلامی ایران تکیه زد که هیچ‌یک از تحلیل‌گران داخلی و خارجی احتمال پیروزی او و نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش را پیش‌بینی نکرده بودند. بسیاری از تحلیلگران شعارهای انتخاباتی او را تکرار اندیشه‌های مکتبی و ایدئولوژی انقلابی ابتدای دهه شصت می‌دانستند که به نظر این عده، دیگر در جامعه ایران این شعارها غیرواقع‌بینانه می‌نمود. اما نتایج انتخابات سوم تیر ۱۳۸۴ نشان داد که هیچ‌یک از جناح‌های غالب عرصه سیاست ایران ضرورت‌های تاریخی جامعه ایران را به طور واقعی درک نکرده است. از این رو، تحلیل‌های رایج بیش از آنکه مبتنی بر واقعیت اجتماعی ایران ما باشد، بر پیش‌فرض‌های خودخواسته تحلیل‌گران بنا شده بود. هرچند که تحلیل و ارزیابی دولت جدید نیازمند گذر زمان است، این مسئله مانع از ارائه توصیفی هرچند مبهم از واقعیت کنونی دولت نهم نمی‌شود.

در بازسازی گفتمان سیاسی دولت نهم باید از این واقعیت بنیادین آغاز کنیم که احمدی‌نژاد به همان اندازه که ثمره تولد جریانی نو در بطن جامعه ایران بود، مولد نظریه و گفتمانی تازه در عرصه سیاست ایران نیز بوده است. دولت جدید با بازتعریف نظریه‌ای تازه سعی کرد خود را به عنوان جریانی خلاف‌آمد جامعه جهانی معرفی کند. از این رو، با بازتعریف نظری آرمان‌های دولت کار خود را آغاز کرد. در شرایطی که

دولت‌های پیشین سعی داشتند در چارچوبی واقع‌گرایانه توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی را با ابزارهای مدنی از اندیشه‌های اقتصادی و سیاسی رایج در دنیا به جامعه ایران بکشانند، رئیس‌جمهور جدید ایران منادی دولت عدالت‌محور و مهرورز شد.^{۱۳}

او با طرح چنین انتقاداتی سعی کرد تا نقطه عزیمت دولت خود را در حوزه فرهنگ معرفی کند و دغدغه اصلی جامعه ایران را موضوعی فرهنگی بداند. گرچه در شعارهای دولت جدید پیشرفت اقتصادی و سیاسی نیز بخشی از گفتارهای دولت را تشکیل می‌داد، بدون تردید دغدغه بنیادین این دولت در حوزه فرهنگ عمومی جامعه ریشه داشت. این دغدغه کیفیتی متفاوت از دغدغه‌های دولت‌های قبل داشت. در دولت‌های دهه ۶۰ ایران نزدیکی به انقلاب و نیز مواجهه مستقیم با مسئله جنگ، موجب شد تا ارزش‌های معنوی در کشور حفظ شوند. از این رو، نگرانی‌های دولت‌های این دوره کمتر به حوزه فرهنگ کشیده می‌شد. اما در دهه ۷۰ و تا روی کار آمدن دولت نهم، گفتمان‌های توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی به اولویت‌های دولت‌های ایران تبدیل شد. این جهت‌گیری‌ها از نظر دولت جدید نوعی عقب‌نشینی محسوب می‌شد.^{۱۴} این عزم دولت جدید برای ارائه نظریه‌ای خلاف‌آمد جریانات کنونی جهانی در انتقادات صریح رئیس‌جمهور نسبت به لیبرالیسم به عنوان نظریه غالب نظام‌های سیاسی دنیا جلوه بیشتری یافته است. اما در حقیقت، نوک پیکان انتقادات دکتر احمدی‌نژاد نگرش دین‌ستیزانه این مکاتب است. او بحران کنونی جهان را بحران معنویت می‌داند؛ از این رو، نظریه دولت خود را بر دین (اسلام) مبتنی می‌کند.^{۱۵}

بدین ترتیب، گفتمان سیاسی دولت نهم با دغدغه‌هایی فرهنگی و مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی کار خود را آغاز کرد. در این میان، عدالت‌گستری محوری‌ترین و ابتدایی‌ترین اصل این دولت تعریف می‌شد. گرچه دولت نهم با اندیشه‌هایی آرامان‌گرایانه کار خود را آغاز کرد، تفاوتی عمده با دولت‌های آرمان‌گرای پیشین داشت. آرمان‌گرایی تا پیش از این نگرش دولت‌های در حال گذار و شرایط انقلابی سال‌های اول انقلاب بود، اما این بار یکی از دولت‌های دوران استقرار، عَلم آرمان‌گرایی بر افراشته بود. این وضعیت نتیجه تولد حسی نوستالژیک نسبت به سال‌هایی بود که اختلافات اقتصادی و طبقاتی در میان اقشار مختلف جامعه گسترش چندانی نداشت.

این احساس دلتنگی عمومی نسبت به تحقق آرمان‌های برابری طلبانه برای تمامی اقشار جامعه موجب شد تا در دوره استقراری بازگشتی عمومی به آرمان‌های بنیادین انقلاب صورت گیرد.^{۱۶}

دولت جدید با تأکید بر معنویت در کنار مفهوم عدالت، تعریف خود را فراتر از چارچوب نظریات موجود در باب عدالت می‌نشانند و عدالت را وضعیتی مربوط به چهار حوزه مورد نظر اسلام - فردی، اعتقادی، فقهی و اجتماعی - می‌دانند؛ چرا که معتقد است نبود عدالت در سه حوزه فردی، اعتقادی و فقهی در جوامع غربی موجب بروز بحران معنویت و هویت شده است. اما ویژگی‌ای که دولت نهم را به دولت‌های مردم‌گرای رجایی و باهنر - که بسیار در ادبیات گفتاری رئیس‌جمهور از آن‌ها ستایش می‌شود - نزدیک می‌کند، گروه مخاطب دولت است. گروه مخاطب دولت نهم طبقه نخبگان و مدیران یا تشکل‌های سیاسی و فعال جامعه مدنی نیستند بلکه عامه مردم هستند. روی سخن احمدی‌نژاد با مردم است و حتی در برنامه‌ریزی‌های اجرایی دولت نیز بیش از آنکه دغدغه سرمایه و سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد، دغدغه عموم مردم دیده می‌شود.^{۱۷}

چنین رویکردی موجب شد تا در روند خصوصی‌سازی دولت به جای واگذاری شرکت‌های دولتی به فرد یا افراد، که نتیجه مطلوبی در دولت‌های پیشین نداشت و به ورشکستگی بسیاری از شرکت‌ها انجامید، به شکل توزیع این شرکت‌ها به صورت‌های مختلف بین عامه مردم پیگیری کند. توسل به راهکارهایی چون توزیع سهام عدالت، و یا واگذاری کارخانجات به اقشار محروم دهک‌های پایین درآمدی، نمودهایی از این تغییر رویکرد است.^{۱۸}

به این ترتیب، دولت جدید سعی دارد که دو ویژگی را که انطباق‌ناپذیر به نظر می‌رسیده‌اند، را پیگیری کند: اول، توجه به مردم؛ دوم، پیگیری روند خصوصی‌سازی و کوچک‌تر کردن دولت که مورد تأکید رهبر انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) نیز قرار داشت. در شرایطی که دو دولت پیشین در پیشبرد سیاست دولت حداقلی و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی دست امداد به سوی سرمایه‌گذاران بزرگ دراز کرده بودند، دولت جدید عامل موفقیت روند خصوصی‌سازی را در کشور، مردم می‌داند. با این کار علاوه

بر کوچک‌تر شدن دولت با توزیع سرمایه‌های دولت در میان طبقات کم‌درآمد، شکاف طبقاتی موجود می‌تواند به شکل قابل توجهی تقلیل یابد. از این‌رو، دو هدف خصوصی‌سازی و بازتوزیع سرمایه به صورت همزمان صورت می‌گیرد.^{۱۹}

با اتخاذ چنین رویکردی دولت نهم خود را مانند دولت رجایی، دولت خدمت‌گزار نام می‌نهد و در ادامه شعار عدالت‌محوری، دولت عادلانه را دولتی می‌نامد که در خدمت خلق باشد. به عبارتی در تعریف دکتر احمدی‌نژاد، عدالت در شریعت اسلام چیزی جز خدمت‌رسانی نیست و این برداشت را از عدالت مستند به سیره ائمه (ع) می‌شمارد؛ «... سازمان‌ها، نهادها و عناوین در نظام جمهوری اسلامی هیچ شأنی جز خدمت‌گزاری به مردم ندارد. همه این اسم‌ها، اختیارات، امکانات و چرخش کارهایی که در اختیار ماست، امانت مردم برای خدمت‌گزاری است؛ هر کس خدمت‌گزارتر [باشد]، عزیزتر و مدیرتر [است]...»^{۲۰} «... خدمت‌گزاری مهم‌ترین وظیفه دولت و مقوم دو اصل عدالت و مهرورزی است...»^{۲۱}.

در شعار احمدی‌نژاد، که به عنوان چکیده گفتمان سیاسی او می‌توان از آن تعبیر کرد، پس از طرح عدالت‌مداری، توسعه و خدمت‌گزاری به مردم، وجه دیگری طرح شده است تا بتواند از انتقادات بسیاری از اصلاح‌طلبان نسبت به تندروی‌های صورت‌گرفته به نام عدالت در ادوار پیشین بکاهد. در دوره‌های پیشین برخی از جریان‌ها به نام اسلام و عدالت دست به تندروی‌هایی زدند که به بسط خشونت انجامید. مهرورزی با بندگان خدا اصلی بود که رفتار ظاهری نظریه عدالت رئیس‌جمهور را نشان می‌داد.^{۲۲} بدین ترتیب، احمدی‌نژاد توانست با شعار عدالت‌گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت، تفسیری از عدالت ارائه کند که ضمن درک مقتضیات تاریخی جامعه ایران به گفتمان سیاسی غالب جامعه تبدیل شود. این گفتمان با تأثیر از نوعی آرمان‌گرایی، بازگشتی بود به آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی که در قالب دغدغه‌هایی تازه عقل جمعی ایرانیان را به خود مشغول داشته بود. ویژگی بارز این گفتمان آن بود که به هیچ روی در ادامه نظریات سیاسی موجود در باب عدالت در مغرب‌زمین نبود و مدعی ارائه طرحی نو بود.

این نگرش مانند آرمان‌گرایی انقلابی سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی ایران، چارچوب جغرافیایی خاصی نمی‌شناخت. از این‌رو، در سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در سازمان ملل و در گفتگوها و مذاکرات سیاسی ایشان با مقامات خارجی و حتی نامه به رئیس‌جمهور آمریکا نیز این نگاه فراملی بازتاب داشت. مؤلفه‌هایی که او برای اصلاح نظام بین‌الملل تجویز می‌کند و رعایت آن‌ها را اصلی لازم برای جامعه جهانی می‌شمارد، مؤلفه‌هایی هستند که بسیار به اندیشه‌های آرمان‌گرایانه و اخلاق‌گرایانه در حوزه روابط بین‌الملل نزدیک است که البته با اصول و ارزش‌های اخلاقی تربیت اسلام جایگزین شده است.^{۲۳}

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که بنیادی‌ترین اصل در جمهوری اسلامی ایران، اصل مهم «عدالت» بوده است. هیچ یک از دولت‌های جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است فعالیت‌های خود را بدون توجه به این اصل انجام دهد؛ منتها در هر یک از دولت‌های مزبور از عدالت برداشتی مناسب با روح عملکردی آن دولت صورت گرفته و نمود یافته است. با این توصیف می‌توان گفت برداشت‌ها و عملکردهای دولت‌های جمهوری اسلامی در باره عدالت از یک دیدگاه دست‌کم به دو صورت کلی تجلی یافته است: یا دولت‌ها مستقیم به سراغ عملی کردن عدالت رفته و در جستجوی تعریف و عملی‌سازی لوازم و زمینه‌های آن برآمده‌اند. دولت نهم در این میان مهم‌ترین دولتی است که نزدیک‌ترین قرائت از عدالت نسبت به اصول نظام جمهوری اسلامی را داراست و بومی‌ترین اقدام را در این زمینه آغاز کرده است. اما اینکه این دولت نیز تا چه حد در عملی‌سازی این مهم موفق شود یا نه، موضوعی است که آینده بدان پاسخ خواهد داد و نیازمند بررسی جداگانه‌ای است.

یادداشت‌ها

1. polity

۲. «ولقد ارسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط».
۳. «قتل فی محرابه لشدة عدله».
۴. «ملاك السياسة العدل».
۵. «من عدل نفذ حكمه».
۶. «ان افضل قرة العين الولاء استقامة العدل فی البلاد وظهور مودة الرعية».
۷. «العدل نظم الامر».

8. synthesis

9. anachronistic

10. pragmatism

۱۱. سخنرانی محمد خاتمی در اولین سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران، ۲ خرداد ۱۳۷۷.
۱۲. همان، سخنرانی سید محمد خاتمی در دیدار با معاونان وزارت کشور، ۲۹ خرداد ۱۳۷۷.
۱۳. سخنرانی رئیس جمهور در دیدار با اعضای جامعه اسلامی مهندسين، ۱۰ شهریور ۱۳۸۴، در خصوص سخنرانی‌های رئیس جمهور می‌توانید به سایت ریاست جمهوری و یا سایت شخصی دکتر احمدی‌نژاد مراجعه کنید:

www.president.com

www.president.ir

۱۴. سخنرانی رئیس جمهور در چهاردهمین اجلاس مجلس خبرگان رهبری، ۱۶/۶/۱۳۸۴.
۱۵. سخنرانی دکتر احمدی‌نژاد در اجلاس سران کشورهای اسلامی در عربستان، ۱۶/۹/۱۳۸۴.
۱۶. همایش مدیران اجرایی و کارگزاران کشور در تهران، ۹ تیر ۱۳۸۶.
۱۷. گرچه رابطه «سرمایه‌دار» و «مردم» لزوماً از نوع تقابل نیست، در ادبیات سیاسی ایران و نیز در واقعیت اجتماعی چندان نگرش هم‌طرازی به این دو مفهوم وجود ندارد. گرچه ممکن است سرمایه ارزشمند دانسته شود، به نظر می‌رسد ذهنیت عمومی جامعه ایرانی نگاه مثبتی به «سرمایه‌دار» ندارد.

۱۸. سخنان رئیس جمهور در مصاحبه با واحد مرکزی خبر، ۱ آذر ۱۳۸۴.

۱۹. مصاحبه رئیس جمهور پس از جشنواره شهید رجایی، ۶ شهریور ۱۳۸۴.

۲۰. سخنرانی رئیس جمهور در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، ۱۲ مرداد ۱۳۸۴.

۲۱. سخنرانی رئیس جمهور در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، ۱۲ مرداد ۱۳۸۴.

۲۲. سخنرانی رئیس جمهور در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، ۱۲ مرداد ۱۳۸۴.

۲۳. سخنرانی رئیس جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل، ۲۶ شهریور ۱۳۸۴.

کتابنامه

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم انسانی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم، تهران: دانشگاه تهران، ج ۶ و ج ۱.
ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، چاپ اول.

اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، دولت موقت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
افروغ، عماد (۱۳۸۰)، چالش‌های کنونی ایران معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

امام خمینی (۱۳۷۰)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».
همو (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ج ۱۴.
همو (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، ج ۶.
انصاری کرمانی، محمدعلی (۱۳۷۷)، غرر الحکم، تهران: بی نا، ج ۱.
بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نگاه معاصر.

تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۷)، راهنمای انسانیت (سیری در نهج الفصاحه)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.

جرداق، جرج (۱۹۷۰)، الامام علی (ع)؛ صوت العدالة الانسانیة، بیروت: دار مکتبة الحیاة، ج ۱.
حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعه، ج ۶.
دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۷۶)، میشل فوکو؛ فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ اول.
دورانت، ویل (۱۳۷۶)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱.

- رجایی، محمدعلی (۱۳۶۱)، *فرزند ملت*، مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های شهید رجایی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ج ۱.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۸)، *الگوی اقتصادی ایران*، تهران: نشر مرکز.
- رضوی نیا، علی (۱۳۶۲)، *نهضت آزادی*، تهران: کتاب صبح.
- ستوده، امیررضا و سیدناصری، حمیدرضا (۱۳۷۸)، *نسبت دین و جامعه مدنی (مجموعه مقالات)*، تهران: نشر ذکر.
- صدیقی، وحیدالزمان (۱۳۶۲)، *انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران*، ترجمه و تصحیح مجتبی رویین، بی‌جا: انتشارات سهامی چاپ.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدجواد کرمانی، بیروت: دار العلم، ج ۹.
- علی‌بابایی، داوود (۱۳۸۴)، *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟*، تهران: غزال، چاپ دوم، ج ۱.
- علیزاده، حسین و رضوی، سبحان (۱۳۸۰)، *گلبانگ سربلندی*؛ ۲۰۰۱ سخن و نکته از اندیشه‌های سید محمد خاتمی، تهران: روزنامه سلام، چاپ اول.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۵۷)، *شاهنامه*، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
- کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹)، *جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در دوم خرداد*، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پژوهان، چاپ اول.
- لسناف، مایکل ایچ (۱۳۷۷)، *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، خشایار دیهیمی، تهران: نشر کوچک.
- مجمع ستادهای سابق رئیس جمهور خاتمی، شاخه جوانان خراسان (۱۳۷۷)، *طلوعی سبز*، تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشاراتی ضریح آفتاب، چاپ اول.
- مخبر، عباس (۱۳۷۱)، *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی*، به روایت تاریخ کمبریج، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول.
- مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب (بی‌تا)*، تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *بیست گفتار*، قم: انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
- همو (بی‌تا)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.

میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

نجفی، امید (۱۳۷۵)، فصلنامه راهبرد، شماره ۱، سال اول.

نظری، علی (۱۳۷۷)، «چشم‌اندازی به انقلاب ایران، مروری بر وضعیت اصلاح‌طلبان»، فصلنامه پژوهش انقلاب اسلامی، نیمسال دوم.

نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت، چاپ ۲، ج ۱۱.

نیک‌نام، احمد و هلالی، محمدرضا (۱۳۸۴)، دولت عدالت، قم: انتشارات تسنیم اندیشه، چاپ چهارم.

عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۷۴)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

روزنامه اطلاعات.

روزنامه سلام.

روزنامه کیهان.

CR. Driver (1955), *The Babylonian Laws*, London: Oxford Ltd.

Oxford Latin Dictionary (2005), New York: Oxford University Press Inc.

www.imam-khomeini.com

www.khamenei.ir

www.khamenei.org

www.leader.ir

www.mardomyar.com

www.president.com

www.president.ir